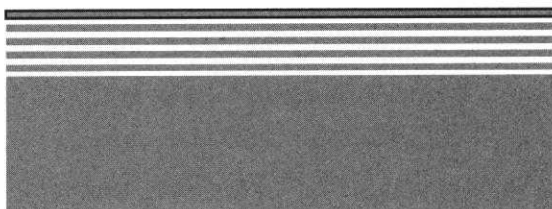


شیعه و تحریف نپذیری قرآن

* اسدالله رضایی



◆ چکیده

قرآن کریم منحصر به فردترین کتاب آسمانی است که خداوند وعده قطعی برحفظ آن داده است و همچنان در میان کتاب‌های آسمانی می‌درخشد و شایسته بود همه قلم‌ها به جای شبهه افکنی، تبیین پیام‌های جاودانی این کتاب را همّت خویش قرار می‌دادند، ولی گروهی از نویسندگان وهابی در شرایط فعلی فرصت را برکاستن عظمت این کتاب الهی به کار گرفته و این اتهام را به پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌بندند که: «شیعه امامیه اعتقاد به تحریف قرآن دارد». در مقاله پیش‌رو، با بهره‌گیری از آرا و دیدگاه‌های بزرگان شیعه به این اتهام پاسخ داده شده است.

کلیدواژگان: قرآن، تحریف، شیعه، امامان معصوم علیهم‌السلام، عالمان شیعه، وهابیت.

◆ مقدمه

قرآن کریم نزد عموم مسلمانان، از جایگاه عظیمی برخوردار است و هرگز نه تنها به خود، که به بیگانگان نیز اجازه توهین و بی احترامی به کتابشان را نمی دهند؛ زیرا آن را سخن خداوند می دانند که توسط جبرئیل امین بر پیام آور امین فرو فرستاده شد تا انسان ها در سایه پیام های سازنده و هدایتگر آن، راه و رسم بندگی و زندگی را فراگیرند. کتابی که تمام آن «معجزه»، «هدایت»، «دانش» و «حکمت» است، بیش از ۱۴۰۰ سال است که بر دل و جان مسلمانان حکومت می کند و همچنان علیرغم توطئه های درون مرزی و فرامرزی، در قلب آنان جا دارد و هرگز ایرادهای شخص یا گروهی، از عظمت و معنویت آن نکاسته است.

شبهه تحریف، یکی از ایرادهایی است که در مورد این کتاب الهی مطرح می شود و آن را عده ای جزء باورهای دینی شیعه می شمارند و آنان را به این بهانه مذمت می کنند. این بحث که می تواند از جنبه های تاریخی، حدیثی و تفسیری، مورد توجه قرار گیرد در این سطور به بررسی و نقد این اتهام ناروا و دروغ می پردازد.

◆ طرح اشکال^۱

نویسنده الشیعة والسنة، تحریف و تغییر در قرآن کریم را از اعتقادات پیروان مکتب

اهل البیت (علیهم السلام) شمرده، می نویسد:

شیعه به این قرآنی که در دست مردم است و از سوی خداوند حفظ می شود، اعتقاد ندارند و با این اعتقاد خود، مخالف اهل سنت اند و همه روایات صحیح را که در خصوص قرآن و سنت وارد شده، منکرند.^۲

۱. در این تحقیق تنها به این که شیعه اعتقاد به تحریف ندارد پرداخته است، اما این که برخی افراد، چه شیعه و چه سنی، در آثارشان سخن از تحریف به میان آورده اند، در فرصت دیگر بررسی خواهد شد.

۲. الشیعة والسنة، ص ۶۱.

آلوسی، که به اعتقاد قفاری نخستین کسی است که اعتقاد شیعه به تحریف را به زبان عربی در کتابش گنجانده و شواهدی ارائه کرد،^۱ می‌نویسد: «زَعَمَتِ الشَّيْعَةُ أَنَّ عَثْمَانَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَيْضاً حَرَّفُوهُ وَأَسْقَطُوا كَثِيراً مِنْ آيَاتِهِ وَ سُورِهِ...»^۲ محب‌الدین الخطیب، اعتقاد به تحریف را در خصوص امامت، به شیعه نسبت می‌دهد.^۳ بیومی، پس از بیان این که مهم‌ترین محور اختلاف‌ها میان شیعه و سنی تحریف قرآن است، می‌گوید:

أَمَّا الشَّيْعَةُ فَيَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ مُحَرَّفٌ وَ مُبَدَّلٌ وَ أَنَّهُ زَيْدٌ وَ نَقَصَ مِنْهُ آيَاتٌ كَثِيرَةٌ، وَ أَنَّ النَّاقِصَ مِنْهُ يَعَادِلُ ضَعْفِي الْقُرْآنَ الْمَوْجُودَ الْآنَ...^۴

♦ بررسی و نقد این اتهام

با توجه به متن گفته‌های این عده این نتیجه را می‌گیریم که باور و اعتقادات شیعه مبتنی است بر تحریف قرآن، و تغییر و تبدیل قرآن یکی از باورهای شیعه را شکل می‌دهد. برای تحلیل و بررسی این تهمت بزرگ، به نکات زیر اشاره می‌شود:

♦ مفهوم تحریف

تحریف در لغت: تحریف از ماده «حَرَفَ» و جمع آن «أَحْرَفُ»، به معنای طَرَف و کنار چیز است^۵ و کلمه «حرف» از نظر برخی لغت‌شناسان، دارای سه ریشه است و یکی از آن‌ها، انحراف و عدول از شیء را معنا می‌دهد. وقتی گفته شد: اِنْحَرَفَ عَنْهُ،

۱. ر.ک: اصول مذهب الشَّيْعَةِ الاِمامِيَّة، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳.

۳. الخطوط العریضة، ص ۱۶-۱۷: وی حذف آیه ولایت را اعتقاد شیعه می‌داند.

۴. حقیقة الشَّيْعَةِ، ص ۲۳۸.

۵. المفردات، ص ۱۱۹، ماده حرف.

یعنی عَدَلْتُ بِهِ عَنْهُ. تحریف کلام، یعنی عدول کردن از جهت کلام؛^۱ چنان که خداوند فرمود: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾^۲، چه این که تحریف به تبدیل و تغییر و میل به جانبی^۳ هم معنا شده است. وقتی این واژه در مورد قرآن و کلمه به کار می‌رود، به معنای تغییر دادن حرف و کلمه از معنای اصلی آن است.^۴

بنابراین با عنایت به دو قید «طرف» و «عدول» که در این واژه اخذ شده،^۵ تحریف عبارت است از: عدول و انحراف شیء از جایگاه اصلی خود و استقرار آن در غیر آن،^۶ و تحریف کلام، یعنی تغییر دادن و خارج کردن و به انحراف کشاندن کلام به گوشه‌ای از احتمالات.^۷

تحریف در اصطلاح: این واژه هنگامی که درباره قرآن استفاده می‌شود، به چندین معنا به کار می‌رود که برخی از کاربردها، هم مجاز است و هم واقع شده و بعضی دیگر، نه تنها جایز نیست، بلکه به اجماع مسلمانان، غیر معقول و باطل است، در هر صورت تحریف در چند مورد متصور است:

الف) ترتیبی: تنظیم قرآن برخلاف ترتیب نزول، که بدون اختلاف این گونه تحریف در قرآن واقع شده است.^۸

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۲ ماده حرف

۲. سوره مائده، آیه ۱۳.

۳. المحيط في اللغة، ج ۳، ص ۸۲.

۴. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۵. التحقيق في الكلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۱۹۸.

۶. همان.

۷. المفردات، ص ۱۱۹.

۸. دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰؛ یعنی سوره و آیه که در مکه نازل شده و باید در ابتدای قرآن قرار بگیرد، در

آخر قرآن جا می‌دهد. صیاته القرآن من التحریف، ص ۱۶.

ب) معنوی: تبدیل و انحراف لفظ به معنایی که برخلاف مقصود باشد و این نوع تحریف که از آن به «تفسیر به رأی» یاد می‌شود، در شرع شدیداً نهی شده؛^۱ چون مصداق آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...»^۲ که در شأن یهود فرو آمده است، قرار می‌گیرد.

ج) لفظی: این نوع از تحریف ممکن است به دو صورت تحقق پیدا کند: اول: قرائت: کلمه‌ای برخلاف قرائت شناخته شده، قرائت شود. این نمونه از تغییر، در قرآن واقع شده و قرائت هفت گانه یا ده گانه (نزد اهل سنت) از همین مورد است که اکثر دانشمندان شیعه چون قرائات سبعة به تواتر ثابت نشده آن را جایز نمی‌دانند.^۳ دوم: تقدیم و تأخیر: لفظی که در واقع جایگاهش مؤخر است، مقدم داشته شود و بالعکس، و چون با این کار بلاغت قرآن آسیب می‌بیند، جایز نیست؛ همانند مقدم داشتن «المسکنة» بر «الدلة»، در آیه «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ»^۴.

د) زیاده و نقیصه: که به چند صورت قابل تصویر است:

۱. تحریف حروف یا حرکات: زیاد کردن و کاستن حروف و یا تغییر حرکات الفاظ، به گونه‌ای که تغییری در معنا ایجاد نکند، هرچند نوعی تحریف است، ولی در قرآن واقع شده است.^۵

۲. تحریف کلمات قرآن: زیاد یا کم کردن یک یا دو کلمه با حفظ اصل آیه، چنانچه برای توضیح و رفع ابهام و بدون اعتقاد به قرآن بودنش باشد، مجاز است،^۶ و در صدر اسلام با یکی کردن مصاحف که عثمان به اجرا گذاشت، بی‌تردید این نوع از تحریف به وقوع پیوست.^۷

۱. البيان في تفسير القرآن، ص ۲۶۳-۲۶۴ و صيانة القرآن من التحريف، ص ۱۶.

۲. سوره مائده، آیه ۱۳.

۳. دفاع عن الكافي، ج ۲، ص ۲۲۰؛ صيانة القرآن من التحريف، ص ۱۷.

۴. سوره بقره، آیه ۶۱؛ البيان في تفسير القرآن، ص ۲۴۴؛ دفاع عن الكافي، ج ۲، ص ۲۲۱.

۵. البيان في تفسير القرآن، ص ۲۴۴.

۶. صيانة القرآن من التحريف، ۱۸؛ دفاع عن الكافي، ج ۲، ص ۲۶۵.

۷. البيان في تفسير القرآن، ص ۲۶۵.

۳. تحریف به نقیصه: باور داشتن این که آیه یا سوره‌ای بعد از رسول الله ﷺ از قرآن به عمد یا به اشتباه، حذف شده باشد. این فرض به اجماع مسلمانان باطل است.^۱

۴. تحریف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: این نوع تحریف مورد اختلاف است: گروهی از اهل سنت آن را جزء سوره‌ها به جز سوره توبه می‌شمارند و گروهی اصلاً جزء سوره‌ها نمی‌دانند، جمعی دیگر تفصیل قائل‌اند و... . آلوسی^۲ نه دیدگاه را در این مورد طرح می‌کند.^۳ اما پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به اجماع آن را جز در سوره توبه، جزء سوره‌ها، می‌شمارند.^۴

♦ شیعه و نفی تحریف

با معین شدن محور بحث، این سؤال مطرح می‌شود که آیا به راستی پیروان اهل‌البیت (علیهم‌السلام)، آن گونه که عده‌ای از نویسندگان وهابی مطرح کرده‌اند، اعتقاد به تحریف دارند و این باور جزء اعتقادات آن‌ها محسوب می‌گردد؟ پاسخ این سؤال از چند جهت منفی است و کاملاً کذب و افتراست و شیعه امامیه نه تنها اعتقاد به تحریف قرآن ندارند، بلکه به دلایل زیر قرآن را تحریف‌ناپذیر می‌شمارند:

♦ دلیل اول: آیات قرآن

آیات قرآن محکم‌ترین دلیل بر بی‌پایه بودن اتهام تحریف است. قرآن کریم با بیان رسا فریاد می‌زند: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.^۱ کتابی را که همواره خداوند وعده‌ی قطعی به مصونیتش از دستبردها داده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

۱. همان، ص ۲۶۷؛ دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۹؛ و بیشتر مورد اختلاف همین صورت است.

۲. روح المعانی، ج ۱، ص ۳۹، مباحث فی البسملة؛ التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۵؛ احکام القرآن، ج ۱، ص ۲-۳.

۳. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۵.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳.

لَحَفِظُونُ»^۱ چه کسی و چه قدرتی می‌تواند آن را دگرگون سازد؟ آیا نسبت دادن تبدیل و انحراف به کتابی که: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۲ و ده‌ها آیه دیگر^۳ با ایمان به قدرت لایزال الهی و وعده قطعی او سازگار است؟ آیا همین دو آیه برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف، به هر نحوی که منافای با عظمت و قداست قرآن باشد، کافی نیست؟^۴ و به حق کسانی که سخن از تحریف قرآن به میان می‌آورند، باید در ایمان خویش به قدرت نامتناهی الهی و آیات قرآنی تردید کنند؛ چرا که آنان به وعده محکم خداوند: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونُ﴾ و قدرت واسع او، مؤمن نیستند، و الاً طرح چنین سخنی بیهوده است.

♦ دلیل دوم: امامان شیعه و قرآن فعلی

گذشته از ناسازگاری ادعای تحریف قرآن، با متن آیات، پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همه اصول و فروع دین اسلام را از امامان معصوم خویش و آن‌ها از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گیرند^۵ و آنان به‌همین قرآن موجود توجّه داشتند و مسلمانان و پیروان خویش را به آن راهنمایی کردند و آن را مایه نجات بشر دانستند. برای تبیین بیشتر، به ذکر چند نمونه از سخنان آن ستارگان هدایت بسنده می‌شود:

۱. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نزدیک‌ترین فرد به پیامبر خدا بود، به‌گونه‌ای که آن حضرت در توصیف ارتباط خویش با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. سوره فصلت، آیات ۴۱-۴۲.

۳. سوره یونس، آیه ۳۷؛ سوره زمر، آیه ۲۸؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ سوره نساء، آیه ۱۰۵؛ سوره سجد، آیه ۲؛

سوره نحل، آیه ۸۹.

۵. دستبرد به هر شکلی که باشد، مصداق بازر باطل است، چگونه این نسبت باطل را بر قرآن روا بداریم؟

۵. المراجعات، ص ۶۴.

«من همواره با پیامبر بودم... پیامبر در هر سال (چندماه) در غار حرا اقامت می کرد. تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من، او را نمی دید، من هنگامی که وحی بر پیامبر فرو می آمد، نور وحی و رسالت را می دیدم، بوی نبوت را استشمام می کردم، صدای ناله شیطان را هنگام نزول وحی می شنیدم...»^۱

ابن ابی الحدید می گوید:

«إِنْفَقَ الْكُلُّ عَلَى أَنَّهُ كَانَ يَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،
وَلَمْ يَكُنْ غَيْرَهُ يَحْفَظُهُ، ثُمَّ هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَهُ».^۲

چه این که معاویه، وقتی در شرف شکست صفین قرار گرفت و با حيله گری عمرو بن عاص برای فریب سپاه علی علیه السلام قرآن ها را به نیزه کشیدند، حضرت علیه السلام، درباره قرآن فرمودند:

«فَإِنِّي إِنَّمَا قَاتَلَهُمْ لِيَدِينُوا بِحُكْمِ هَذَا الْكِتَابِ؛ فَإِنَّهُمْ عَصَوْا اللَّهَ
عَزَّوَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُمْ وَنَسُوا عَهْدَهُ وَنَبَذُوا كِتَابَهُ».^۳

۲. امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن بن علی علیه السلام حقیقت همین قرآن موجود را این گونه مجسم می کند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ، وَشِفَاءُ الصُّدُورِ، فَلْيُجَلِّ جَلِّ

بِضَوُّوهُ وَلْيُجَلِّمِ الصِّفَّةَ قَلْبَهُ...».^۴

در سخن دیگر می فرماید:

۱. نهج البلاغه، ص ۸۱۱، خطبه ۲۳۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷، مقدمه مؤلف.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴ حوادث سال ۳۷.

۴. اعلام الهدایة الامام الحسن المجتبی علیه السلام، ص ۱۹۶.

«مَا بَقِيَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرَ هَذَا الْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا، وَأَنْ

أَحَقَّ النَّاسُ بِالْقُرْآنِ مِنْ عَمَلٍ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ...»^۱

یا فرمود:

«كَتَابُ اللَّهِ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ

لَا مِنْ خَلْفِهِ، وَالْمُعَوَّلُ عَلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، لَا تَخْطِئُنَا تَأْوِيلُهُ، بَلْ نَتَقَنَّ

حَقَائِقَهُ، فَاطِيعُونَ فِإِطَاعَتِنَا مَفْرُوضَةٌ إِذْ كَانَتْ بَطَاعَةُ اللَّهِ

وَالرَّسُولِ...»^۲

در متن صلح نامه خود با معاویه، در نخستین بند آن شرط می کند که معاویه باید به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ عمل کند.^۳

۳. امام حسین علیه السلام

امام حسین بن علی علیه السلام که در واقع برای مهجوریت زدایی قرآن، تمام هستی خویش را فدا کرد، از مکه تا کربلا^۴ و در کربلا تا لحظه شهادت و حتی بعد از

۱. اعلام الهدایة الامام الحسن المجتبی علیه السلام، ص ۱۹۶.

۲. همان.

۳. همان؛ جمل انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۷، امر الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۳، حوادث سال ۴۱. وی فقط اجمال شرایط صلح را آورده است.

۴. وقتی حضرت در میان راه خبر شهادت مسلم بن عقیل را شنید، آیه ۲۳ احزاب: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ...» البدایة والنهاية، ج ۵، ص ۱۸۸، حوادث سال ۶۱. در شب عاشورا در میان اصحاب آیه ۱۷۸ آل عمران: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُضِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لَّا أَنْفُسِهِمْ» همان، ص ۱۹۵) و در میان دشمن برای اتمام حجت آیه ۷۱ یونس: «فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ...» را تلاوت کرد. همان، ص ۱۹۳.

شهادت،^۱ در خطابه‌ها و موعظه‌هایش بخش‌های مهمی از همین قرآن موجود را تلاوت کرد.^۲ حضرت در یک‌جا آیات قرآن را به چهار دسته تقسیم کرد:

«کتاب الله عزوجل على أربعة أشياء: على العبارة، والإشارة،

واللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص،

واللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء».^۳

اگر قرآن موجود نعوذ بالله دچار نقص می‌بود، بی‌تردید حضرت در این تقسیم‌بندی به آن اشاره می‌کرد؛ چه این که در مورد پاداش تلاوت قرآن موجود فرمود:

کسی که یک آیه از قرآن را در نمازش ایستاده بخواند، خداوند

برای هر حرفش یک‌صد حسنه، و اگر در غیر نماز قرائت کند ده

حسنة می‌دهد و کسی که به صوت قرآن گوش فرا دهد، به او یک

حسنة داده می‌شود....^۴

۴. امام سجاد زین العابدین علیه السلام

امام علی بن الحسین علیه السلام در قالب راز و نیاز با خدایش، همین قرآن را، نور، گواه برتر بر همه کتاب‌ها، و تمییز دهنده میان حق و باطل، تفصیل دهنده احکام الهی بر بندگان، و منزل بر رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی کرد.^۵ پس از واقعه عاشورا در حال اسارت،

۱. در چندین مورد از جمله در شام سر مبارک امام حسین علیه السلام روی نیزه آیه‌ای از سوره کهف: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ

أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» را زمزمه کرد. ر.ک: الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۷۷.

۲. ر.ک: کتاب فرهنگ سخنان حسین بن علی علیه السلام.

۳. اعلام الهدایة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ص ۲۱۷.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۱؛ کتاب فضل القرآن، باب ثواب قراءة القرآن، ح ۲؛ اعلام الهدایة، ص ۲۱۷.

۵. صحیفه کامله سجادیه، ص ۲۷۰، دعای ۴۲: «اللَّهُمَّ اعْتِنِنِي عَلَى خَتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَجَعَلْتَهُ مُهِمًّا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَفَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ فَصَّصْتَهُ...».

بارها آیات کلام الله مجید را خواند؛ وقتی که چشم عیدالله بن زیاد به او افتاد و شنید که او علی بن حسین است، گفت: «مگر خدا علی بن حسین را در کربلا نکشت؟» امام زین العابدین علیه السلام فرمود: برادری داشتم به نام علی که مردم او را کشتند. عیدالله به خشم آمد، ولی علی بن حسین آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ...»^۱ را خواند.^۲ در شهر شام، آن گاه که با سخن مرد شامی رو به رو شد که گفت: «حمد خدا را که شما را هلاک کرد»،^۳ آیات زیادی از قرآن مانند آیات مودت،^۴ خمس^۵ و تطهیر^۶ را قرائت فرمود.^۷

در مجلس یزید آیات ۲۲ و ۲۳ حدید، و ۳۰ شوری، و ۴۹ بقره را تلاوت فرمود و خود و اهل البیت علیهم السلام را مصادیق آیات خواند.^۸

۵. امام باقر العلوم علیه السلام

امام باقر محمد بن علی علیه السلام وقتی شنید که قتاده قرآن را تفسیر می کند، تفسیر او را نادرست خواند و فرمود:

يا قتادة إن كنت قد فسرّ القرآن من تلقاء نفسك، فقد هلكت و
أهلك، وإن كنت قد فسرّ من الرجال، فقد هلكت و أهلك، يا
قتادة، ويحك! إنما يعرف القرآن من خوطب به.^۱

۱. سوره زمر، آیه ۴۲.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۲.

۳. زندگانی ابا عبدالله علیه السلام، (ترجمه هوف)، ص ۱۹۸.

۴. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...» سوره شوری، آیه ۲۳.

۵. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» سوره انفال، آیه ۴۱.

۶. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» سوره احزاب، آیه ۳۳.

۷. اعلام الهدایة الامام زین العابدین علیه السلام، ص ۶۱-۶۴.

۸. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۹؛ جمل انصاف الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۹، مقتل الحسین علیه السلام.

۶. امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام قرآن فعلی را این گونه معرفی کرد:

همانا این قرآن است که در آن فروزشگاه هدایت و چراغ‌های شب تار است و باید هر جوینده‌ای دیده در آن بچرخاند و برای پرتوی آن نظر خود را بگشاید؛ زیرا اندیشه (تفکر)، زندگی دل بیناست؛ همانند کسی که در شب تاریک در پرتو نور راه می‌پیماید.^۲

در حدیث دیگر فرمود: «به راستی که قرآن بازدارنده و فرمان‌دهنده است. به بهشت فرمان می‌دهد و از جهنم باز می‌دارد».^۳

امامان دیگر نیز همین قرآنی را که در دست مردم است، کتاب الهی و هدایت شمرده‌اند و چنانچه - نعوذ بالله - این قرآن تحریف شده باشد، نمی‌تواند هدایتگر باشد. از سخنان امامان علیهم السلام معلوم شد؛ اولاً: ائمه شیعه همین قرآن موجود را با همان ویژگی‌هایی که زمان رسول الله صلی الله علیه و آله از آن برخوردار بود، کتاب خدا معرفی کرده‌اند و به آن عمل می‌کردند. ثانیاً: قرائت آیات قرآن موجود و استناد به آن و دفاع از آن، شاهد زنده‌ای است براین که قرآن موجود، همان قرآن زمان رسول الله صلی الله علیه و آله است و هرگز دچار تحریف (حذف و یا اضافه) نشده است؛ چون اگر تحریف شده بود این قدر آن را توصیف نمی‌کردند. ثالثاً: این که امیرالمؤمنین هنگام قرار گرفتن قرآن‌ها بر نیزه‌ها، فرمود: «این قرآن تحریف شده است و من آن را قبول ندارم؟» و یا امام حسین علیه السلام که در برابر باطل قیام کرد، از دگرگونی و تحریف قرآن که مصداق بارز باطل است، سخنی به میان نیاورد، در حالی که از مهجوریت قرآن و عمل نکردن به آن سخن گفت^۴ و در این راه خون داد، واضح‌ترین گواه است بر تحریف ناپذیری قرآن.

۱. اعلام الهدایة الامام الباقر علیه السلام، ص ۲۱۵.

۲. اصول الکافی، ج ۲، ص ۶۰۰، کتاب فضل القرآن، ح ۵.

۳. همان، ح ۹.

۴. فرهنگ سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۴۷۹.

♦ دلیل سوم: دیدگاه عالمان شیعه

علمای شیعه امامیه به شدت تحریف در قرآن کریم را مردود دانسته‌اند و احادیثی که تحریف از آن‌ها برداشت می‌شود، را مخالف باورهای مذهب امامیه شمرده‌اند؛ که در ذیل به خلاصه دیدگاه‌های برخی از عالمان مؤثر در اندیشه‌های شیعه اشاره می‌کنیم:

۱. ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)

وی در کتابی که باورهای شیعه را تبیین می‌کند، می‌آورد:
به اعتقاد ما قرآنی که خداوند بر نبیش محمد ﷺ نازل کرده، همان است که میان دو غلاف، و در دست مردم است، نه بیشتر از آن، و تعداد سوره‌های آن ۱۱۴ سوره است و کسانی که بیشتر از آن را به ما نسبت می‌دهند، دروغ گو هستند.^۱

۲. شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)

وی در چندجا از آثارش،^۲ به این مسئله پرداخته است؛ از جمله در پاسخ این سؤال که آیا قرآن همان است که میان دو غلاف و در دست مسلمانان است، می‌گوید:
«لَا شَكَّ أَنَّ الَّذِي بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ جَمِيعُهُ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَنْزِيلُهُ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ الْبَشَرِ وَ جَهْوَرِ الْمُنْزَلِ...».^۳

و درباره تحریف به نقیصه قرآن می‌فرماید:

هر چند عقل آن را محال نمی‌شمارد و با بحث‌های طولانی‌ای که با معتزله و غیر آنان داشتم، دلیل قانع‌کننده بر نقص قرآن نیافتم، و گروهی از امامیه قائلند که هیچ کلمه و آیه و سوره‌ای از قرآن حذف نشده، ولی مواردی از مصحف امیر المؤمنین علی علیه السلام

۱. الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۵۹.

۲. ر.ک: اوائل المقالات؛ المسائل السرویه.

۳. مصنفات الشیخ المفید، ج ۷، ص ۷۸، المسألة التاسعة.

که تأویل و تفسیر معانی آیات بود و در حقیقت جزء کلام الله مجید نیست، حذف شده است. ولی به عقیده من این دیدگاه شبیه این است که ادعا شود نقصان در خود کلام قرآن رخ داده باشد، نه در تأویل آن، و من به همین دیدگاه (عدم تحریف) متمایلم.^۱

نسبت به زیاد شدن بر قرآن فعلی نیز شیخ مفید، معتقد است: «اگر مقصود از زیاد شدن، اضافه کردن سوره‌ای به قرآن باشد، این دیدگاه قطعاً فاسد است؛ زیرا با تحدی منافات دارد، ولی اگر مراد از زیاد شدن، اضافه کردن یک یا دو کلمه و یا یک و دو حرف باشد، به این مقدار نیز قطع ندارم، بَلْ أَمِيلُ إِلَى عَدَمِهِ وَ سَلَامَةُ الْقُرْآنِ عَنْهُ».^۲

۳. عِلْمُ الْهُدَى (م ۴۳۶ق)

این عالم شیعی درباره زیادی و نقصان قرآن تصریح می‌کند:

علم به صحت قرآن [فعلی] همانند علم به شهرها و حوادث بزرگ، وقایع عظیم و کتاب‌های مشهور ... است، توجّه شدید و انگیزه‌های وافر به نقل و حراست از قرآن بوده است؛ زیرا قرآن، معجزه نبوت و منبع علوم شرعیه و احکام دینی است و عالمان مسلمان نهایت سعی خویش را در حفظ و حمایت قرآن به کار بسته‌اند، و تا آن‌جا که اختلاف آنان در اعراب، قرائت، حروف و آیات آن، مشهور است. با این همه عنایت و حراست شدید، چگونه ممکن است قرآن دگرگون شده و ناقص باشد!^۳

۴. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)

شیخ طوسی که عمیق‌ترین تأثیرات را در فرهنگ شیعه داشته است، می‌گوید:

۱. همان، ج ۴، ص ۸۱.

۲. همان، با تلخیص و صیانت القرآن من التحریف، ص ۶۰-۶۱.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲، الفتن الخامس، نقل از المسائل الطرابلسیات؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۷؛ صیانت القرآن من التحریف، ص ۶۲.

سخن در زیادی و نقصان قرآن از چیزهایی است که شایسته قرآن نیست؛ لَأَنَّ الزَّيَادَةَ فِيهِ مُجْمَعٌ عَلَى بَطْلَانِهَا. والنقصان منه، فالظاهر أيضاً مذهب المسلمين خلافة، و هو أليق بالصحيح من مذهبنا و هو الذي نصره المرتضى...^۱

۵. علامه حلی (م ۷۲۶ ق)

گذشته از کتاب منهاج الکرامه او که عمده استدلال هایش مبتنی بر قرآن موجود است، در آثار دیگرش در پاسخ این سؤال که آیا در قرآن نقص و زیادی رخ داده و ترتیب آن به هم ریخته است؟ تصریح می کند:

أَلْحَقُّ أَنَّهُ لَا تَبْدِيلَ وَلَا تَأْخِيرَ وَلَا تَقْدِيمَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَمْ يَزِدْ وَلَا يَنْقُصْ. و نعوذ بالله تعالى من أن يعتقد مثل ذلك و أمثال ذلك؛ فإنه يُوجب التَّطَرُّقَ إِلَى معجزة الرسول ﷺ لمنقولة بالتواتر.^۲

۶. ابو علی طبرسی (م ۵۴۸ ق)

این مفسر در مقدمه تفسیرش می آورد:

سخن از زیادی و نقص در قرآن، شایسته تفسیر نیست؛ اما باطل بودن ادعای زیاد شدن در قرآن، اجماعی است. اما ادعای نقصان در قرآن؛ هرچند گروهی از اصحاب ما و جمعی از حشویه از اهل سنت، مدعی دگرگونی و نقص در قرآن شده اند، ولی دیدگاه صحیح مذهب در میان اصحاب امامیه، خلاف آن است...^۳

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳-۴.

۲. اجوبه المسائل المهنائیه، ص ۱۲۱، مسئله ۱۳.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۲، الفن الخامس و صیانه القرآن من التحریف، ص ۶۳.

۷. علی بن یونس بیاضی (م ۸۷۷ق)

این دانشمند شیعی تحت عنوان «الفصل الثالث في الاعتراضات على نبوة

محمد ﷺ» می نویسد:

همه قرآن و تفصیل آن بالضروره معلوم است و برای حفظ آن تلاش‌های سخت و کامل انجام گرفت، تا آن حد که اصحاب در اسم‌گذاری سوره‌ها و... دچار اختلاف می‌شدند و گروه کثیری برای حراست از آن، به تفکر در معانی و احکام آن مشغول بودند و اگر چیزی در قرآن افزوده و یا کاسته می‌شد، بی‌تردید هر خردمندی متوجه آن می‌شد؛ هرچند که قرآن را از حفظ نبودند؛ زیرا این زیادی و نقصان با فصاحت و اسلوب قرآن مخالفت داشت.^۱

۸. محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق)

این فقیه نامی ضمن بحث از این که در هر نمازی واجب است سوره کاملی از قرآن قرائت شود و آنچه به عنوان قرآن خوانده می‌شود، باید به تواتر ثابت شده باشد، می‌افزاید:

چون قرآن [موجود] به تواتر ثابت شده، از اختلال و دگرگونی در امان است. گذشته از آن، چون قرآن در کتاب‌ها ضبط شده و حتی حروف و حرکات آن شمارش یافته، و نیز نحوه کتابت و غیر کتابت آن، مشخص است، ظن غالب بلکه علم به عدم زیادی و نقصان آن موجود است.^۲

۱. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، ج ۱، ص ۴۵.

۲. مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۱۸.

۹. فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)

فیض کاشانی که در حدیث و تفسیر و کلام بی نظیر است، بعد از نقل روایاتی که توهم وقوع تحریف را ایجاد می کند، می گوید:

این روایات این مشکل را ایجاد می کنند که بنا بر فرض وقوع تحریف، هیچ اعتمادی به قرآن و آیات باقی نخواهد ماند؛ چون احتمال دارد هریک از آیات تحریف شده و دگرگون یافته برخلاف چیزی باشند که خداوند فرو فرستاده است و در نتیجه برای ما حتی از قرآن باقی نخواهد ماند؛ در حالی که با وجود دستور به پیروی از قرآن، و آیات: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾، ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾، و روایات مستفیض مبنی بر عرضه داشتن روایات بر قرآن، چگونه معقول است تحریف و تبدیل به قرآن راه یافته باشد؟ فإذا كَانَ الْقُرْآنُ الَّذِي بَأْيَدِنَا مُحَرَّفًا، فما فائدة العَرَضِ مِنْ أَنَّ خَيْرَ التَّحْرِيفِ مَخَالَفٌ لِلْكِتَابِ اللَّهِ مَكْذِبٌ لَهُ، فيجب رَدُّه وَالْحُكْمُ بِفَسَادِهِ أَوْتَأْوِيلِهِ.^۱

۱۰. شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق)

این محدّث در رساله فارسی که در ردّ یکی از معاصرینش درباره قرآن نگاشته، تصریح می کند:

هر کسی در اخبار و تواریخ و آثار تتبع کرده، به یقین می داند که قرآن در غایت و اعلی درجه تواتر است و هزاران صحابه آن را حفظ و نقل می کردند و در عهد رسول خدا ﷺ مجموع و مؤلف بود.^۲

۱. تفسیر الصّافی، ج ۱، ص ۴۶، مقدمة السادسة؛ علم البیّن فی اصول الدّین، ج ۱، ص ۴۶۵، المقصد الثالث فی فضائل الكتاب (بالتلخیص).

۲. موسوعة الامام السيد عبدالحسين شرف الدين (الفصول المهمة)، ابوهريرة، ج ۳، ص ۱۱۶۰.

۱۱. شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق)

کاشف الغطاء از دیگر عالمان ذی نفوذی است که عدم تحریف قرآن را از ضروریات مذهب می‌داند و درباره زیاد شدن قرآن می‌فرماید:

لا زيادة فيه، من سورة، ولا آية، من بسملة وغيرها، لا كلمة، ولا حرف. و
جميع ما بين الدفتين مما يتلى كلام الله تعالى بالضرورة من المذهب، بل الدين،
وإجماع المسلمين وأخبار النبي ﷺ والأئمة الطاهرين....

و در مورد نقص آن تصریح می‌کند:

لأرب في أنه محفوظ من النقصان، بحفظ الملك الديان، كما دلّ
صريح القرآن^۱ وإجماع العلماء في جميع الأزمان ولا عبرة بالتأدر^۲.

۱۲. علامه محمد الحسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۲ ق)

وی گفته است:

وإنَّ الكتابَ الموجودَ في أيدي المسلمين هو الكتاب الذي أنزله الله إليه
للإعجاز والتحدّي، لتعليم الأحكام، وتمييز الحلال والحرام، وأنه
لأنقص فيه ولا تحريف وزيادة وعلى هذا إجماعهم^۳.

۱۳. سید محسن امین (م ۱۳۷۱ ق)

مؤلف دائرة المعارف بزرگ شیعه، در باب اعتقادات امامیه می‌آورد:

لا يقول أحدٌ من الإمامية لا قديماً ولا حديثاً أنَّ القرآنَ مزيّدٌ فيه،
قليل أو كثير، فضلاً عن كلّهم، بل كلّهم متفقون على عدم الزيادة و
من يعتدّ بقوله من محققهم متفقون على أنّه لم ينقص منه^۱.

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۵۳، کتاب القرآن، مبحث ۷ و ۸.

۳. اصل الشيعة و اصولها، ص ۱۴۳.

۱۴. عبدالحسین شرف‌الدین (م ۱۳۸۱ق)

این عالم شیعه که بیشترین تعاملات را با مذاهب مختلف و اهل سنت داشته، مفصل‌تر از دیگر عالمان شیعه به این موضوع پرداخته است. وی پس از طرح شبهه می‌گوید:

از قائل شدن به تحریف قرآن به خدا پناه می‌برم و از این نادانی به‌سوی خدا بی‌زاری می‌جویم و هرکسی که تحریف را به مذهب ما نسبت می‌دهد، جاهل به مذهب است و افترا می‌بندد؛ زیرا قرآن عظیم بدون هیچ تردیدی، همه آیات، کلمات، حروف، حرکات و سکناش، به تواتر قطعی از طریق ائمه اهل البیت (علیهم‌السلام)، از رسول‌الله ﷺ و از خداوند، به ما رسیده است.^۲

دلیل‌هایی که بر مدعای خود ارائه می‌دهد، عبارت‌اند از:

ظواهر قرآن که بلیغ‌ترین حجت‌های خداوند است، حکم ضرورت اولیه مذهب، روایات عرضه اخبار بر قرآن، تدوین و گرد آوردن قرآن با همه کلمات، حروف، ترتیب بدون زیادی و کاستی...، قرائت یک سوره کامل از قرآن پس از حمد در نمازهای واجب، قرائت قرآن به صورت فعلی بر رسول‌الله ﷺ از اصحاب.^۳

۱۵. علامه بلاغی (م ۱۳۵۲ق)

ایشان ضمن بحث مفصل و طرح دیدگاه‌های گروه کثیری از عالمان شیعه، تحریف قرآن را مردود شمرده و بر سلامت این کتاب آسمانی از تحریفات تأکید کرده است.^۴

۱۶. شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ق)

وی می‌گوید: «والصَّحیح أنَّ القرآنَ العظیم محفوظٌ عن ذلک، زیادةً کانَ أو نقصاناً و یدُلُّ علیهِ قوله تعالی: ﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾»^۱

۱. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۴۱ و نقض الوشیعة او الشیعة بین الحقائق والادوہام، ص ۱۶۰.

۲. اجوبۃ مسائل جارالله، ص ۲۳ (با تلخیص).

۳. رک: همان، ص ۲۳-۳۶.

۴. موسوعة العلامة البلاغی (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن)، ج ۱، ص ۵۹-۶۸.

۱۷. علامه امینی (م ۱۳۴۹ق)

صاحب الغدير، در قسمت‌هایی از کتاب ارزشمندش^۲ به‌ویژه در ردّ اتهام ابن حزم، بعد از بیان دیدگاه بزرگان شیعه می‌آورد: «فهؤلاء أعلام الإمامية ... مجتمعة على أنّ ما بين الدفتين هو ذلك الكتاب الذي لا ريب فيه و هو المحكوم بأحكامه ليس إلا...»^۳.

۱۸. علامه محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ق)

این مفسر و فیلسوف به مناسبت بحث از آیه شریفه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۴ مفصل‌ترین بحث را در مورد مصونیت قرآن از تحریف ارائه می‌دهد و یکی از ضروریات تاریخ را قرآنی می‌داند که حدود ۱۴ قرن پیش بر پیامبر نازل گشت و معجزه پیامبری او محسوب می‌شد و با آن تحدی کرد و قرآن فعلی، همان قرآن است و در آن کسی تردید ندارد، جز کسی که در فهمش آسیب وارد شده باشد.^۵

۱۹. امام خمینی (م ۱۳۶۸ق)

پس از باطل شمردن دیدگاه اخباری‌ها مبنی بر عدم حجیت ظواهر قرآن به دلیل رخ دادن تحریف در آن، توجه و عنایت مسلمانان بر گردآوری و ضبط و حراست قرائت و کتابت قرآن را، دلیل بر عدم تحریف آن می‌داند. و روایاتی که شائبه تحریف را می‌دهد، ضعیف یا مجعول یا مضمون آن‌ها را تأویل و تفسیر قرآن می‌شمارد، آن‌گاه این‌گونه جمع‌بندی می‌کند:

۱. همان، ص ۶۱؛ صیانة القرآن عن التحريف، ص ۶۷.

۲. الغدير، ج ۳، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. سوره حجر، آیه ۹.

۵. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۰، ذیل آیه ۹ حجر.

وأوضحنا عليك أن الكتاب (قرآن) هو عين مابين الدفتين، و
الاختلاف ناشئة بين القراء ليس إلا أمراً حديثاً لا ربط له بما نزل روح
الأمين على قلب سيد المرسلين.^۱

۲۰. آیت الله خویی (م ۱۳۷۱ق)

این عالم شیعه، پس از استدلال بر عدم تحریف کتاب آسمانی مسلمانان، تأکید
می‌ورزد:

از آنچه گذشت... کاملاً روشن و آشکار گردید که هر کس ادعا
می‌کند قرآن تحریف شده، ادعایش باطل و بر خلاف دلایل روشن
و بدیهی عقل است.^۲

با عنایت به دیدگاه‌های جمعی از نخبگان تأثیرگذار شیعه،^۳ اینک مناسب است دو
نکته را تذکر دهیم:

اول: گروهی از نویسندگان وهابی، تنها به اتهام معتقد بودن شیعه به تحریف اکتفا
نکرده‌اند، بلکه افترای دیگری را به شیعه نسبت داده‌اند؛ مؤلف کتاب *الشّیعة والقرآن*
بعد از نام بردن چهار عالم شیعه^۴ که یکی از آن‌ها را سید مرتضی (م ۴۰۶ق) مؤلف *نهج*
البلاغه، نام می‌برد!^۵ می‌گوید:

با تتبعی که در کتاب‌های حدیثی، تفسیری و اعتقادی امامیه
انجام دادم، از نیمه‌ی قرن چهارم تا قرن ششم جز این چهار نفر که
پنجمی هم ندارد، کسی قائل به عدم تحریف قرآن نیست.^۶

۱. تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۹۶.

۲. *البيان في تفسير القرآن*، ص ۲۹۹.

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک: *آراء حول القرآن؛ آلاء الرحمن في تفسير القرآن، صيانة القرآن من التحريف*.

۴. عبارت‌اند از شیخ صدوق (م ۳۸۱)، شریف مرتضی (م ۴۳۶ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و ابوعلی
طبرسی (م ۵۴۸).

۵. در حالی که مؤلف *نهج البلاغه*، سید رضی متوفای ۴۰۶ق است، نه شریف المرتضی متوفای ۴۳۶ق.

۶. *الشّیعة والقرآن*، ص ۶۴.

نویسنده دیگر، ضمن این که شریف مرتضی را همانند مورد قبلی مؤلف نهج البلاغه خوانده، می گوید: «بعد أن عَرَفْنَا أَنَّهُ لَا يُوجَدُ مِنْ عِلْمَاءِ الشَّيْعَةِ الْقَدَامِيِّ عَلَى كَثَرَتِهِمْ مَنْ لَمْ يَقُلْ بِالتَّحْرِيفِ غَيْرَهُؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ...»^۱.

دکتر قفاری نیز همین سخن را تکرار می کند.^۲

همین نویسنده از فقها و علمای متأخر و معاصر مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، فقط محمد الحسین آل کاشف الغطاء، در کتاب *أصل الشيعة وأصولها*، سید محسن امین در *نقض الوشعية*، و *اعیان الشيعة*، و سید الخویی در *البيان* را نام می برد که به عدم تحریف قائل اند؛^۳ در حالی که با اشاره به اقوال علمای شیعه، پس از شیخ صدوق، هر عالم صاحب قلم و دارای اندیشه ای که درباره قرآن اظهار نظر کرده اند، تحریف قرآن را مردود شمرده است. این که این افراد، تنها چند نفر را نام برده اند، حاکی از عدم اطلاع آنان از آرای اندیشمندان شیعه است و حتی سخن مؤلف *الشيعة والقرآن* که اعتقاد به تحریف را به همه شیعیان تعمیم می دهد، مورد اعتراض قفاری واقع شده است.^۴

دوم: برخی نویسندگان با اصرار بر این که پیروان اهل بیت اعتقاد^۵ به تحریف دارند، دلیل مدعای خویش را عدم ارائه دلیل از سوی چهار شخصیت شیعه (صدوق، شریف مرتضی، طوسی و طبرسی) و مستند نکردن انکار تحریف را به قدما و امامان می دانند؛^۶ و متأسفانه با ناآگاهی تمام و تعصب جاهلی، این گونه اظهار نظر می کنند:

هر صاحب چشم و خردی می داند که از اصول اعتقادی شیعه،

تحریف است و انکار برخی، از باب تقیّه و نفاق و دروغ است که جز

۱. حقیقه الشيعة، ص ۲۴۰.

۲. ر.ک: اصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. اصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۳۰۵.

۴. اصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۲۴۵.

۵. ر.ک: الشيعة والقرآن، ص ۶۴.

۶. همان؛ حقیقه الشيعة، ص ۲۴۰؛ تنصیر الحق، ص ۱۳۴.

به دلیل سدّ باب طعن و ترس از تکفیر از سوی فرقه ناجیه
اهل سنت، نیست. شیعه با این اعتقادات خود، دینی غیر دین اسلام
را دارد.^۱

در پاسخ این تهمت باید گفت: اولاً؛ دلیل عدم تحریف قرآن کریم، خود قرآن
است. چه دلیلی محکم‌تر و گویاتر از خود قرآن که با صراحت تمام اعلام می‌دارد:
﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ
حَمِيدٍ﴾^۲، ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۳ و آیات تحدی.^۴

ثانیاً؛ همه عالمانی که در این خصوص اظهار نظر کرده‌اند، آیات مربوط به حفظ
قرآن را دلیل محکم دانسته‌اند؛ شیخ صدوق با تکیه بر آیات صریح در حفظ و حراست
خداوند از قرآن کریم و تکذیب روایات دالّ بر تحریف، آن را نفی کرده است، هر چند
شیخ صدوق بحث مفصلی ارائه نداده، ولی بسیاری از عالمان شیعه دلیل‌های محکمی
آورده‌اند. شیخ مفید ضمن این که آنچه را که میان دو غلاف است، قرآن واقعی و
مضمون روایات دالّ بر تحریف را مردود دانسته و قرائت سوره کامل از همین قرآن را
در فقه شیعه، دلیل بر عدم تحریف شمرده است.^۵ شیخ طوسی با رد اخبار نقصان
اجماع شیعه را،^۶ شریف مرتضی معجزه بودن و حراست عالمان از قرآن، در طول تاریخ
را،^۷ علامه حلّی اعجاز و متواتر بودن قرآن را،^۸ بیاضی و محقق اردبیلی ضرورت و

۱. انتصار الحق، ص ۱۳۵؛ الشیعة و القرآن، ص ۶۵.

۲. سوره فصلت، آیات ۴۱-۴۲.

۳. سوره حجر، آیه ۹.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳؛ سوره یونس، آیه ۳۸؛ سوره هود، آیه ۱۳.

۵. مصنفات الشیخ مفید (المسائل السرویه)، ج ۷، ص ۷۸-۸۱.

۶. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲، الفن الخامس، نقل از المسائل الطرابلسیات.

۸. اجوبه المسائل المهنائیه، ص ۱۲۱، مسئله ۱۳.

اهتمام و سعی اصحاب در حراست از آن را،^۱ فیض کاشانی علاوه بر آیات حفظ، قاعده عرضه روایات بر قرآن را،^۲ حرّ عاملی عالی‌ترین تواتر و نقل اصحاب و مجموع بودن این کتاب الهی در زمان رسول‌الله ﷺ را،^۳ کاشف‌الغطاء گذشته از آیات، ضرورت دین و اجماع علما در همه‌ی اعصار را،^۴ سید محسن امین اجماع را،^۵ سید شرف‌الدین متواتر بودن حتّی حروف و حرکات قرآن،^۶ حجیت ظواهر قرآن، ضرورت مذهب، قاعده عرضه روایات بر کتاب و قرائت سوره کامل از قرآن فعلی در نمازها،^۷ ... را، دلایل عدم تحریف شمرده‌اند.

با این وجود، چگونه نویسندگان الشیعة و القرآن، انتصارالحق و حقیقة الشیعة چنین ادعای بی‌پایه‌ای می‌کنند؟ این که نویسندگان یاد شده انکار تحریف از سوی فقهای شیعه را خدعه و کذب و... می‌شمارند، گویا از یک‌سو، خود را عالمان به غیب و مطلع از نیت‌های آنان می‌دانند که بطلانش روشن است. از دیگرسو، بر خلاف همه‌ی اهل خرد که بر اساس ظواهر قضاوت و ظاهر کلمات اهل نظر را حجت می‌شمارند، گام برداشته‌اند. بی‌تردید با این روش، گفتار خودشان را نیز مشمول عدم حجیت ظواهر ساخته‌اند و در نتیجه اتهام تحریف به شیعه، تنها برای جلب رضایت حاکمان و زورمندانی که اعتقادات و باورهای شیعه را تهدید جدی برای خویش می‌دانستند، صورت گرفته است؛ زیرا اگر انکار تحریف را عالمان شیعه به دلیل خوف از طعن و تکفیر مذهب، ابراز کرده باشند - که قطعاً چنین نیست - بدون شک اصرار این

۱. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، ج ۱، ص ۴۵ و مجمع الفائدة فی شرح الارشاد الازدهان، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶، مقدمة السادسة.

۳. موسوعة الامام السيد شرف الدين (الفصول المهمة)، ج ۳، ص ۱۱۶۰.

۴. کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۵۳: کتاب القرآن، مبحث ۷ و ۸.

۵. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۴۱.

۶. اجوبة مسائل جارالله، ص ۲۳.

۷. همان، ص ۳۵-۳۶.

نویسندگان بر این اتهام، در جهت خدمت به صاحبان قدرت صورت گرفته و موضع گیری شان غیر منصفانه و عقده گشایی به شمار می رود و از ارزش علمی برخوردار نخواهد بود.

ثالثاً: نویسندگان یاد شده مدعی اند که عالمان شیعه، برای اثبات عدم تحریف از امامان خود، نه تنها پشتوانه روایی ارائه نداده اند، که ده ها روایت مبنی بر تحریف از ائمه علیهم السلام شیعه نقل کرده اند.^۱

این ادعا نیز به دور از روح تحقیق است؛ زیرا آنان میان دو مبحث اعتقادی و غیر آن خلط کرده اند؛ بحث از روایاتی که بوی تحریف می دهد، ربطی به اعتقادات ندارد؛ زیرا اعتقاد به تحریف، بحث دیگر است و هیچ گاه روایات ضعیف در منابع حدیثی و تفسیری نمی تواند دلیل بر معتقد آن ها نیز باشد و شاهد این مدعا نص کلمات عالمان ذی نفوذ امامیه بود که اشاره شد. در نتیجه اعتقاد به تحریف قرآن مردود است و به گفته شیخ صدوق، هر کسی غیر آن را به شیعه نسبت دهد، دروغ گوست.^۲

رابعاً: در منابع مورد قبول وهابی ها، نمونه های زیادی دیده می شود که صریح در تحریف قرآن به مفهوم باطل آن است، که در این فرصت فقط به دو نمونه بسنده می شود:

۱. حذف آیه «رجم» از قرآن

به نقل از ابن عباس، عمر بن خطاب روی منبر می گفت:

خداوند محمد ﷺ را به حق مبعوث کرد و قرآن را بر وی فرو فرستاد و از چیزهایی که بر حضرتش نازل شد، آیه رجم بود. ما آیه رجم را قرائت می کردیم و به یاد داریم و می فهمیم. رسول الله رجم می کرد و ما هم پس از او رجم می کردیم. من می ترسم که بر اثر طولانی شدن زمان، گوینده ای بگوید: به خدا سوگند! ما آیه رجم را در قرآن نیافتیم و مردم به سبب ترک این فریضه الهی گمراه شوند

۱. الشیعة و القرآن، ص ۶۴؛ انتصار الحق، ص ۱۳۵؛ حقیقة الشیعة، ص ۲۴۰.

۲. الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۵۹.

و حال آن که رجم، در کتاب خدا بر هر مرد و زنی که مرتکب زناى محصنه گردد (با اقامه بینه یا باردارشدن و یا اعتراف)، حق است.^۱
 بر اساس گزارش سیوطی (م ۹۱۱ق) در خصوص چگونگی جمع آوری قرآن توسط ابوبکر، می آورد:

به زید بن ثابت دستور داده شد که هر کسی آیه ای و سوره ای آورد، با دو شاهد قبول کند و آن را بنویسد. عُمَر آیه رجم را آورد، چون وی تنها بود پذیرفته نشد.^۲ وی متن آیه رجم را این گونه می داند: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُوهَا (البَّتة) نَكَالًا مِنْ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».^۳

۲. حذف سوره های «الحفد» و «الخلع»

سیوطی به چند طریق^۴ که بعضی آن ها را صحیح می دانند،^۵ نقل می کند که دو سوره به نام های «الحفد» و «الخلع» وجود داشته که عمر بن خطاب در قنوت نمازش آن را می خواند و در مصاحف ابن عباس و ابن مسعود و أُبَی بن کعب، وجود داشت، و متن آن دو را این گونه نقل کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَغِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ، وَنُشْنِي عَلَیْكَ وَلَا نُكْفِّرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مِنْ يَفْجُرُكَ». سوره حفد:

۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۰۴، کتاب المحاربین من أهل الكفر والردة، باب رجم الحبلی فی الزنا إذا أحصنت، ح ۶۴۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۱۷، کتاب الحدود، باب رجم الشیب فی الزنی، ح ۱۵؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۴۳، کتاب الحدود، باب ۲۳، فی الرجم، ح ۴۴۱۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۳؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۰۴، حوادث سال ۱۱؛ ضوء علی السنة المحمدية، ص ۲۵۶؛ الحقیقة المظلومة، ص ۹۹؛ الوهابيون خوارج أم سته، ص ۲۶۳.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸، النوع الثامن عشر فی جمعه و ترتیبه.

۳. ر. ک. الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۵۶؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۸.

۴. از طریق عبید بن عمر از عمر بن الخطاب؛ عبدالله بن عبدالرحمن از پدرش که در مصحف ابن عباس وجود داشته؛ از طریق ابن جریج و ابن مسعود.

۵. و أخرج الطبرانی، بسند صحیح عن أبی اسحق، قال:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ، وَلَكَ نُصَلِّيْ وَ اِلَيْكَ نُسْعِي وَ نَحْنُ نَرْجُو رَحْمَتَكَ، وَنَخْشَى نَقَمَتِكَ، اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِيْنَ مُلْحَقٌ».^۱

ده‌ها نمونه از این‌گونه روایات دالّ بر تحریف، در منابع اهل سنت وجود دارد که پرداختن به آن‌ها فرصت بیشتری می‌طلبد.

قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق)، با رد شبهه تحریف می‌گوید:

چگونه وقوع تحریف ممکن است؛ در حالی که اگر تحریف واقع شده بود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام چرا قرآن موجود را انکار نکرد، و اگر در ابتدا توان مقابله با آن را نداشت، چرا در زمان خلافتش به این امر نپرداخت؟ و همه می‌دانیم که اهتمام به قرآن از بزرگ‌ترین امور دینی است و بر حضرت واجب بود که به این مسئله می‌پرداخت؛ زیرا فسادی که از ناحیه تحریف قرآن ایجاد می‌گشت، عظیم‌تر از فسادی بود که از سوی معاویه وارد می‌شد و اصلاح و بازگرداندن قرآن به مسیر اصلی‌اش بزرگ‌تر از اصلاح معاویه بود.^۲

♦ پرهیز از خلط مباحث تأویلی و تفسیری با مباحث تحریفی

گذشته از آن، در زمان ائمه علیهم السلام با توجه به روایاتی که از آن‌ها درباره قرآن نقل شده، بحث جدی روزگار آن‌ها، در مرحله نخست، بحث تأویل^۳ و تفسیر قرآن بود و روایات تفسیری و تأویلی در منابع هر دو مکتب، فراوان یافت می‌شود. نگاه اجمالی به بخش تفسیر صحیح بخاری (م ۲۳۱ق)، صحیح مسلم (م ۲۶۱ق)، تفسیر الطبری (م ۳۱۰ق)،

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۱، التاسع عشر فی عدد سورة وآياته و کلماته و حروفه و ابوریه، اضواء علی السنة المحمدیة، ص ۲۴۵؛ الحقیقة المظلومة، ص ۱۰۳.

۲. المغنی، ص ۳۸۵ (با تلخیص).

۳. آن روزها بیشتر به جای واژه «تفسیر» اصطلاح «تأویل» به کار می‌رفت؛ چنان‌که طبری، نام کامل تفسیر خودش را جامع البیان فی التأویل القرآن می‌گذارد و در آن فراوان تعبیر: «القول فی تأویل قوله تعالی...» به کار می‌برد.

و الدرّ المشهور از منابع اهل سنت، و اصول کافی، تفسیر فرات کوفی، التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیر ابوالفتح الرّازی از منابع شیعی، نشان می‌دهد که در عصر تابعین چه بحث‌هایی مطرح بوده است.

دومین بحث جدی آن روزگار، بحث کلامی «مخلوق بودن قرآن» بود که میان مذاهب به‌ویژه میان حنابله و معتزله،^۱ در زمان مأمون عباسی رخ داد و با تسلط افکار معتزله به حمایت مأمون، فتنه بزرگی دامنگیر مسلمانان شد و نوعی تفتیش عقاید صورت گرفت و حتی با طرد شدن ابن حنبل، اندیشه مخلوق بودن قرآن بر اندیشه ابوحنیفه مبنی بر قدیم بودن قرآن، چیره گشت^۲ و کار به جایی رسید که قاضی القضاات دربار عباسی ابن ابی‌داوود، از سوی ابن حنبل تکفیر شد. وقتی از ابن حنبل سؤال شد: کسی که قائل به مخلوق بودن قرآن است، حکمش چیست؟ گفت: «کافر بالله العظیم».^۳ به‌همین جهت قاضی عبدالجبار، کتاب مستقلی تحت عنوان خلق القرآن می‌نویسد و آرای صاحب‌نظران در این عرصه را (با این که خودش معتقد به مخلوق بودن است) بررسی می‌کند.^۴ بنابراین تا عصر غیبت کبرا، بحث از تحریف و تغییر قرآن مطرح نبود تا امامان معصوم علیهم‌السلام درباره آن اظهار نظر کنند.

۱. دیدگاه امامیه، مخلوق بودن قرآن است. ر.ک: الشیعة فی المیزان، ص ۳۱۵؛ هرچند اشعری، دو دیدگاه را به شیعه نسبت می‌دهد: یکی دیدگاه هشام بن الحکم که قائل بود قرآن نه مخلوق است و نه خالق، لأنه صفة و الصفة لا توصف. دیدگاه دوم مخلوق بودن قرآن است. ر.ک: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۴۲، رأس الفتنة فی القول بخلق القرآن؛ الباقلائی و آراؤه، ص ۵۲۳، الفصل الثالث فی کلام الله تعالی.

۳. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۵۳، تکفیر ابن ابی‌داوود.

۴. شرح اصول الخمسة، ص ۵۲۷-۵۳۰.

♦ جمع‌بندی

از قرن پنجم هجری به این‌سو، همواره اتهام تحریف قرآن به پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت داده شده است و اعتقاد به تغییر قرآن را جزء باورهای شیعه شمرده‌اند. این اتهام در دهه‌های اخیر از سوی وهابی‌ها بیشتر دامن زده شد؛ در حالی که اعتقاد به نقص قرآن نه تنها با متن این کتاب آسمانی و خرد انسانی، سازگاری ندارد، که با روایات و سیره امامان معصوم شیعه در تضاد است و جمع‌کثیری از عالمان شیعه که در این عرصه اظهار نظر کرده‌اند، با شدت تمام، این تهمت را مردود شمرده و ساحت کلام الله مجید را از این افترا منزّه دانسته‌اند.

◆ کتابنامہ

* قرآن کریم۔

۱. *الابتقان في علوم القرآن*: جلال الدين سيوطي، ضبط وتصحيح: محمد سالم هاشم، قم: ذوى القربى، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.

۲. *اجوبة المسائل المهنائية*: جمال الدين ابومنصور حسن بن يوسف بن مطهر حلي، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.

۳. *اجوبة مسائل جلال الله*: سيد عبدالحسين شرف الدين، صيدا: مطبعة العرفان، چاپ دوم، ۱۹۵۳م.

۴. *احكام القرآن*: محمد بن عبد الله بن العربي، تحقيق: علي محمد بجاي، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.

۵. *اصل الشيعة واصولها*: محمد الحسين آل كاشف الغطاء، بيروت: دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۶. *اصول كافي*: محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: على اكبر غفاري، قم: دار الكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.

۷. *اصول مذهب الشيعة الإمامية*: ناصر بن عبد الله القفاري، الحيزة: دارالرضا، بی تا.

۸. *اضواء على السنة المحمدية أو الدفاع عن الحديث*: محمود ابوريه، قم: دار الكتاب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۹. *الاعتقادات في دين الإمامية*: أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، تحقيق: غلامرضا المازندراني، قم: چاپخانه علميه، ۱۴۱۲ق.

۱۰. *اعلام الهداية الإمام الباقر عليه السلام*: المجمع العالمي لأهل البيت عليه السلام، قم: مركز الطباعة والنشر للمجمع لأهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۱۱. *اعلام الهداية الإمام الحسن المجتبي عليه السلام*: المجمع العالمي لأهل البيت عليه السلام، قم: مركز الطباعة والنشر للمجمع لأهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۱۲. *اعلام الهداية الإمام زين العابدين*: المجمع العالمي لأهل البيت: قم: مركز الطباعة والنشر للمجمع لأهل البيت: چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۱۳. *أعيان الشيعة*: سيد محسن أمين، تحقيق وإخراج: حسن الأمين، بيروت: دار الثقافة للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

۱۴. *الشيعة والسنة*: احسان الهي ظهير، پاکستان: لاهور، محل توزيع: رياض عربستان، مكتبة بيت الاسلام، بی تا.

١٥. انتصار الحق: مناظرة العلمية مع بعض الشيعة الإمامية: مجدي علي محمد علي، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
١٦. اندیشه های کلامی شیخ مفید: ترجمه احمد آرام، زیر نظر دکتر مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، با همکاری دانشگاه تهران، ١٣٦٣ ق.
١٧. أوثق الوسائل في شرح الرسائل: موسى ميرزا تبریزی، قم: انتشارات کتبی نجفی، بی تا.
١٨. آراء حول القرآن: سید علی فانی اصفهانی، بیروت: دار الهادی، چاپ اول، ١٤١١ ق.
١٩. الباقلائی وآراؤه الكلامية: عبدالله محمد رمضان باقلائی، بغداد: مطبعة الامة، ١٩٨٦ م.
٢٠. البداية والنهاية: ابي الفداء اسماعيل بن كثير دمشقي، تحقيق و تعليق: علی شیري، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٢١. البيان في تفسير القرآن: سید ابوالقاسم خویی، ترجمه: سید جعفر حسینی، قم: دار الثقلین، چاپ اول، ١٣٨٤ ق.
٢٢. تاج العروس من جواهر القاموس: سید محمد مرتضی زبیدی، تحقیق: علی شیري، بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ ق.
٢٣. تاریخ الطبري (تاریخ الأمم والملوک): محمد بن جریر طبري، بیروت: مؤسسة الأعلمي، بی تا.
٢٤. تاریخ بغداد او مدينة السلام: ابو بکر احمد بن علي خطیب بغدادی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
٢٥. التبیان في تفسير القرآن: ابو جعفر محمد بن حسن طوسي (شیخ طوسي)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٢٦. التحقيق في الكلمات القرآن الكريم: حسن مصطفوی، تهران: مؤسسة الطباعة والنشر وزارت الثقافة والارشاد، چاپ اول، ١٣٦٨ ش.
٢٧. تفسير الصافي: مولی محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعليق و مقدمه: حسین الاعلمي، مشهد: دار المرتضی للنشر، چاپ اول، بی تا.
٢٨. التفسير الكاشف: محمد جواد مغنیه، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ١٩٦٨ م.
٢٩. تفسير فرات الكوفي: ابو القاسم بن ابراهيم بن فرات کوفي، تحقیق: محمد کاظم، بیروت: مؤسسة النعمان، چاپ سوم، ١٤٢٠ ق.

۳۰. تفسیر الطبري المسمی جامع البیان فی تأویل القرآن: ابو جعفر محمد بن جریر طبري، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

۳۱. تهذیب الاصول: سید روح الله امام خمینی، تقریر: جعفر سبحانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.

۳۲. مجمل انساب الاشراف: البلاذري، تحقیق ومقدمه: سهیل ذکار و دیگران، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۳۳. حقیقة الشیعة: هل يمكن تقاربهم مع اهل السنة: محمد بیومی، قاهرة: دارالغذّ الجديد، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۴. الحقیقة المظلومة: محمدعلي المعلم، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۳۵. الخرائج والجرائح: قطب الدین الراوندي، قم: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۶. الخطوط العریضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة: محب الدین خطیب، اردن: دار عمار، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۳۷. الدر المنثور فی تفسیر المأثور: جلال الدین عبدالرحمن بن کمال سیوطي، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۳۸. دفاع عن الکافي: ثامر هاشم حبیب العمیدی، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۳۹. روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثاني: شهاب الدین السید محمود الآلوسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۴۰. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعي نیشابوري، تصحیح: محمد جعفر یاحقی و مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.

۴۱. زندگانی اباعبدالله: سید محمد صفی، ترجمه هورف سیدبن طاووس، قم: انتشارات اهل البيت علیه السلام، ۱۳۷۳ق.

۴۲. سنن ابی داود: سلیمان بن أشعث سجستانی، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

۴۳. شرح اصول الخمسة: قاضي القضاة عبد الجبار بن احمد، تعلیق: احمد بن حسین بن ابی هاشم، تحقیق ومقدمه: عبدالکریم عثمان، قاهرة: مكتبة وهبة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۴۴. شرح نهج البلاغة: عبد الحمید بن ابی الحدید، تحقیق: ابو الفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۰ق.

۴۵. الشیعة في الميزان: محمد جواد مغنیه، بیروت: دارالتعارف، بی تا.
۴۶. الشیعة والقرآن: لاهور، پاکستان: ادارة ترجمان السنّة، محل توزیع: ریاض، عربستان، بی تا.
۴۷. صحیح البخاری: شرح و توضیح: مصطفی دیب البغا، بیروت - دمشق: دار ابن کثیر، الیامة للطباعة والنشر، چاپ پنجم، ۱۴۱۴ق.
۴۸. صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری، تحقیق وتصحیح: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۴۹. صحیفه کامله سجادیه: الامام علي بن حسين زين العابدين، ترجمه و تعليق: علي رضا رجایی تهرانی، تهران: انتشارات گاه سحر، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۵۰. الصراط المستقیم الى مستحقّی التقديم: زين الدين أبو محمد علي بن يونس عاملي نباطي بياضي، تصحيح و تعليق: محمد باقر البهيودي، بی جا، المكتبة المرتضوة لاحياء الآثار الجعفرية، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
۵۱. صيانة القرآن من التحريف: محمد هادي معرفت، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي، قم: مؤسسة النشر...، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۵۲. الطبقات الكبرى: ابن سعد، بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ق.
۵۳. علم اليقين في اصول الدين: فيض كاشاني، قم: انتشارات بيدار، ۱۴۰۰ق.
۵۴. الغدير في الكتاب والسنة والأدب: عبد الحسين اميني (علامه اميني)، بیروت: مؤسسة الاعلامي للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵۵. الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية: عبد القاهر بن طاهر بغدادی، تحقيق: لجنة احياء التراث العربي، بیروت: دارالجليل، ۱۴۰۸ق.
۵۶. فرهنگ سخنان حسين بن علي عليه السلام: گروه حديث پژوهشكده باقر العلوم عليه السلام، زیر نظر سازمان تبلیغات، ترجمه: علی مؤیدی، قم: نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۵۷. الفصل في الملل والأهواء والنحل: ابو محمد علي بن احمد ابن حزم ظاهري، تحقيق: محمد ابراهيم نصر- عبدالرحمن عميرة، بیروت: دارالجليل، ۱۴۰۵ق.
۵۸. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء: جعفر كاشف الغطاء، تحقيق: مكتبة الاعلام الاسلامي - فرع خراسان، قم: بوستان كتاب، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

٥٩. مجمع البيان: ابو علي فضل بن حسن طبرسي، تحقيق و تعليق: لجنة من العلماء، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ١٤١٥ق.

٦٠. مجمع الفائدة في شرح الارشاد و الاذهان: المولى أحمد اردبيلي، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.

٦١. المحيط في اللغة: اسماعيل بن عباد، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤١٤ق.

٦٢. المراجعات: سيد عبدالحسين شرف الدين موسى، ايران: دارالاسوة للطباعة، چاپ چهارم، ١٤٢٥ق.

٦٣. مسند ابن حنبل: أحمد بن حنبل، تحقيق: صدقي محمد جميل العطار، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

٦٤. مصنفات الشيخ مفيد (المسائل السرويه): شيخ مفيد، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ دوم، ١٤١٣ق.

٦٥. مصنفات الشيخ المفيد، (اوائل المقالات)، محمد بن محمد بن النعمان بن المعلم الشيخ المفيد البغدادي، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ١٤١٣ق.

٦٦. مع الدكتور القفاري في أصول مذهبه حول القرآن الكريم و التشيع: ابو الفضل اسلامي، قم: نشر الفقاهة، چاپ اول، ١٤٢٨ق.

٦٧. معجم مقاييس اللغة: ابو الحسين احمد بن ذكريا بن فارس، تحقيق وضبط: عبدالسلام محمد هارون، ايران: مركز نشر - مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤هـ.

٦٨. المغني عن ابواب التوحيد و العدل، اعجاز القرآن: املاي قاضي ابو الحسن عبد الجبار اسد آبادي، مقايسه نسخه ها: امين الخولي، بی جا، بی تا.

٦٩. المفردات في غرائب القرآن: حسين بن محمد، راغب اصفهاني، بيروت: داراحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٨ق.

٧٠. مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين: أبو الحسن علي بن اسماعيل اشعري، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة المصرية، ١٤١٩ق.

٧١. موسوعة الامام السيد عبدالحسين شرف الدين (الفصول المهمة: ابوهريره): سيد عبدالحسين شرف الدين، اعداد و تحقيق: مركز العلوم و الثقافة الإسلامية، قم: احياء التراث الاسلامي، بيروت: دارالمورخ، چاپ اول، ١٤٢٧ق.

۷۲. موسوعة العلامة البلاغی (آلاء الرحمن في تفسير القرآن)، محمد جواد بلاغی، تحقیق: لطیف مردای - عباس محمدی، قم: مرکز العلوم والثقافة الاسلامیة، احیاء التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۷۳. المیزان في تفسير القرآن: سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه: سید باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۶ ق.
۷۴. نقض الوشیعة او الشیعة بین الحقائق والأوهام: سید محسن أمین، بیروت: مؤسسة الاعلمي، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۷۵. نهج البلاغة: تدوین: ابوالحسن محمد بن احمد بن حسین بن موسی سید رضی، فیض الاسلام، تهران: مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۶۵ ق.
۷۶. الوهابيون خوارج أوُسنة: نجاح الطائي، بیروت: دار المیزان، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.